نقش انگلیس در استعمار هندوستان و تأثیر آن بر رویدادهای ایران

(از آغاز تا پایان قیام ضدانگلیسی ۱۸۵۷)

محمدحسن رجبی دوانی/ بخش نخست



طی چندهزار سال روابط بازرگانی شرق و اروپا، همیشه کشورهای شرق به‌ویژه هندوستان، در تصور اروپائیان سرزمین وسیع افسانه‌ای، حاصل‌خیز و ثروتمند بود و کالاهایی که از این کشورها به اروپا صادر می‌شد، حیاتی و گران‌بها به‌شمار می‌رفت. کالاهایی هم که از هند صادر می‌گردید، اقلامی از قبیل سنگ‌های قیمتیِ زینتی، مواد معدنی، ابریشم، پارچه‌های کتانی، چای، ادویه‌جات و گیاه‌های دارویی به‌ویژه فلفل بود که در اروپای سردسیر در حکم داروی مفید و ضروری به‌شمار می‌رفت و بهای هر گرم فلفل در قرون وسطی، با یک گرم طلا برابری می‌کرد و این روند، تا نیمه اول قرن هیجدهم میلادی ادامه داشت.[۱]

• تحلیل پیئر میل نویسنده تاریخ هند

پیئر میل، استاد زبان‌های شرقی در دانشگاه پاریس، می‌نویسد: «در اواسط قرن هجدهم [و تا پیش از سیطره کامل کمپانی هند شرقی انگلیس]، هندوستان به‌حد کافی در نیک‌بختی به‌سر می‌برد...؛ زیرا [مردم آن کشور] تجارت سرشاری با کشورهای مهم اروپا از قبیل انگلستان و فرانسه و هلند و خاور دور و خاورمیانه... داشتند. در نیمه اول قرن هجدهم، هندوستان واردکننده فلزات قیمتی بود؛ زیرا مانند زمان پلینِ [که در شکوفاترین دوران امپراتوری رُم میزیست] ثروت عالَم را به خود جذب می‌کرد و کالاهای زیادی از قبیل منسوجات پنبه‌ای (متقال، موصلی و قلم‌کار) و ابریشم و کنف و قند و شوره و تریاک صادر می‌کرد و هلندی‌ها هم ابریشم بنگال را به ژاپن حمل می‌کردند.»[۲]

• صنعت و ثروت هنگفت هند در نگاه ساندرلاند

ساندرلاند، مورخ غربی، شرحی از صنعت و تجارت پررونق و ثروت هنگفت هند، در آستانه ورود انگلیسی‌ها به هند به دست می‌دهد و می‌نویسد: «زمانی که انگلیسی‌ها در اواخر قرن ۱۶ میلادی، گام در سواحل هند گذاردند، این سرزمین مهد علوم و صنایع گوناگون شمرده می‌شد و از اقتصاد و تجارتی بسیار پیشرفته و مترقی برخوردار بود. تقریباً تمام انواع محصولات و مصنوعاتی که در جهانِ متمدن و در نتیجه فکر و تلاش نوع بشر به وجود می‌آید، در هندوستان موجود و رایج بود. هندوستان بیش از تمام ممالک اروپا و آسیا دارای کارخانجات متعدد و زندگی صنعتی عالی بود. مصنوعات آن سرزمین در همه دنیا بینظیر و منسوجات پنبه‌ای و پشمی و کتانی و نخیِ آن در تمام ممالک متمدن، معروف بود. انواع و اقسام جواهرات که در هندوستان به دست ماهرترین استادان فن به اَشکال مختلفِ بسیار زیبا تراشیده شده بود، ظروف سفالی و چینی مختلف‌الشکل و قشنگ و مصنوعات فلزی که از آهن و فولاد و نقره به‌عمل می‌آید، توجه تمام دنیا را به آن سرزمین جلب کرده بود.

معماری‌های زیبا و مجللِ آن با عالی‌ترین معماری‌های دنیا برابری می‌کرد. اصول مهندسی به طرز و اسلوبی خاص رواج داشت. تعداد زیادی از تجار و سرمایه‌داران بزرگ و صاحبان بانک و متخصصین مالی در آن سرزمین سکونت داشتند. هندوستان نه‌تنها در آن وقت در ردیف اولین ملت کِشتی‌ساز دنیا به‌شمار می‌آمد، بلکه با تمام دنیای متمدن، تجارت بَری و بحری داشت. این بود اوضاع هندوستان موقعی که بریتانیایی‌ها به آن سرزمین هجوم آوردند.

همین ثروت سرشار سبب گردید که از آغاز قرن شانزدهم میلادی استعمارگران اروپایی که به ناوگان‌های توپدار و اسلحه آتشین مجهز شده بودند، برای تملک این سرزمین به رقابت سخت برخاستند.

• رقابت و منازعه استعمارگران اروپایی برای چپاول ثروت هند

به‌نوشته عبدالمنعم النحر: «... دولت پرتغال و کمپانی انگلیسی هند شرقی و کمپانی‌های هلندی و فرانسوی، بر سر این میراث هنگفت اسلامی با یکدیگر منازعه می‌کردند و هریک در گستردن نفوذ خویش در آن سرزمین بر رقیبان سبقت می‌جستند. این کمپانی‌ها در دوران قدرت و شکوه بی‌سابقه حکومت‌های مسلمان، تجارت خود را در هند آغاز کرده بودند و هریک، تمام کوشش خود را به‌کار انداخته بود تا در میان رقبا، مقام اول را احراز کند و یک مرکز بازرگانی در هند ایجاد نماید و بدان‌وسیله، محصولات هند را به اروپا صادر کند و پادشاهان هند که در اوج قدرت بودند، به این خارجیان به دیده تاجری ساده و معمولی که فقط به فکر تأمین مال و ثروت است، می‌نگریستند و هرگز تصور نمی‌کردند که ممکن است، در صدد تجاوز به آب و خاک یا بسط نفوذ سیاسی باشند؛ بدین جهت، آنان را در امور بازرگانی آزاد گذارده بودند و حتی گاهی تسهیلاتی هم برای ایشان فراهم می‌آوردند؛ ولی این خارجیان در حکم رباخواری بودند که به سود ربوی خویش چندان نمی‌اندیشید؛ بلکه بیشتر همت خود را بر آیندهای دور به تصرف و استیلای روی زمین می‌گمارد... . این کمپانی‌ها به‌ظاهر تجارت می‌کردند؛ ولی در باطن، حکومت‌های متبوعِ آنان در فکر استعمار و گسترش نفوذ سیاسی خود بودند.[۴]

در این رقابت سنگین استعماری که به‌مدت بیش از دو قرن ادامه داشت، سرانجام «کمپانی هند شرقی انگلیس» توانست که با پرداخت رشوه به فرمانروایان محلی هند و احترام ظاهری به آداب و سنن هندیان[۵] و دامن‌زدن به اختلاف قومی و مذهبیِ آن سرزمین و ایجاد جنگ و جدال میان آن‌ها، جای پای مستحکمی برای خود به دست آورَد و از سوی دیگر با تشکیل ارتشی نیرومند، متشکل از افسران انگلیسی و سربازان هندیِ وفادار و خدمت‌گزار، سایر رقبای استعمارگر اروپایی را از میدان به در کرده و خود، حاکم بلامنازع هند شود.

عبدالمنعم النمر در این‌باره می‌نویسد: «مؤثرترین اقدام وی [کمپانی هند شرقی انگلیس]، ایجاد نفاق و اختلاف میان امیران هند بود. گاه به یکی از آنان کمک‌های مالی و انسانی می‌کرد و او را بر ضد دیگری برمی‌انگیخت و بدین‌وسیله نزد او نفوذ و اعتباری کسب می‌کرد. پس با آن دیگری تماس گرفته و عیناً همین افسون را با او نیز به‌کار می‌بست و در خلال این عملیات، درآمد ولایات را قبضه می‌نمود و نفوذ خود را در آن‌ها گسترش می‌داد تا بالأخره توانست در قلب مملکت و شخص پادشاه مسلمان – که در دهلی بر مسند حکمرانیِ کل هندوستان تکیه زده بود– نفوذ کند و به‌وسیله اطرافیان و محارم و حتی زوجه‌اش، به او نزدیک‌تر شود و عاقبت او را به آلتی بیاراده و مجسمه‌ای بیجان تبدیل سازد.»[۶]

از نظر استعمارگران اروپایی، به‌ویژه انگلیس و فرانسه، تداوم حضور در مستعمرات، مستلزم آشنایی آنان با زبان‌ها، فرهنگ‌ها، مذاهب، آداب و رسوم و مناسبات اجتماعی اقوام و طوایف ملل مستعمره بود و بدین‌ترتیب مطالعات «شرق‌شناسی» برای تعلیم و تربیت کادرهای مورد نیاز در مستعمرات، در دستور کار دولت‌های استعمارگر اروپایی قرار گرفت. به‌نوشته دکتر حمید عنایت: «... حقیقت آن است که شرق‌شناسی در دامن استعمار اروپایی پرورده شد؛ به‌همین جهت از آغاز قرن نوزدهم، وقایعی چون لشکرکشی ناپلئون به مصر در سال ۱۷۹۸ و فزونی اهمیت مسئله شرق‌شناسی، یعنی نیرنگ‌ها و چاره‌های دولت‌های غربی برای تجزیه امپراتوری عثمانی و قیام هندیان در سال ۱۸۵۷ که انگلیسیان را بر نادانی خود از رسوم و معتقدات مردم هند واقف کرد و تدابیر انگلستان برای حفظ سیاست خود بر هند از راه‌های گوناگون، از جمله نفوذ در ایران، سبب شد که شرق‌شناسی برای سیاستمداران اروپایی مصارف عملی و فوری پیدا کند و از مرحله رُمانتیک بدر آید. تاریخچه «مدرسه زبان‌های خاوری و آفریقایی دانشگاه لندن»، یعنی یکی از بزرگترین و معتبرترین مؤسسات شرق‌شناسی غرب نیز گواه است که غرض اصلی از تأسیس آن، تربیت کارمند برای دستگاه‌های اداری و بازرگانی انگلستان در آفریقا و آسیا بوده و مطالعه در تاریخ باستان، جزء هدف‌های فرعی آن به‌شمار می‌رفته است.»[۷]

• فراماسونری، ابزار مهم استعمار انگلیس

تأسیس سازمان فراماسونری در هند در نیمه اول قرن هیجدهم و اندکی پس از تأسیس آن در انگلیس[۸] نیز از ابزارهای مهم استعمار انگلیس در آن کشور بود که هدف از آن، تعلیم و تربیت آموزه‌های استعماری و خدمت افتخارآمیز به برنامه‌های استعمارگران انگلیسی، تحت عنوان مبانی و اصول ترقی و پیشرفت برای نخبگان هندی صورت می‌گرفت. به‌نوشته دکتر عبدالهادی حائری: «همگام با گسترش دامنه نفوذ و قدرت کمپانی هند شرقی انگلیس در هندوستان، تکاپوهای فراماسون‌گری نیز در آن سرزمین فراگیرتر می‌شد و لژهای فراماسون‌گری در شهرهای گوناگون بنیاد می‌گرفت. گزارش‌ها نشان می‌دهد که تا سال ۱۱۸۹ق/ ۱۷۷۵، دوازده انجمن فراماسون‌گری در شهرهای چاندرناگور، پتنه، پوردوان، داکا و مرشدآباد بنیاد گرفته بود... که بلندپایگان کمپانی هند شرقی انگلیس همواره مقام‌های کلیدی فراماسون‌گری را در دست داشتند.»[۹]

وی می‌افزاید: «بلندپایگان کمپانی هند شرقی انگلیس، همواره مقام‌های کلیدی فراماسون‌گری را در دست داشتند... فراماسون‌گری وابسته به «لژ بزرگ انگلیس» در هندوستان می‌کوشید که همه سنگرهای مادی و معنوی را در آن کشور در چارچوب سوداگری و سودگرایی استعماری کمپانی هند شرقی و امپراتوری انگلیس در دست گیرد و راه را برای چپاول دارایی مردم و سرزمین هند به‌سود سرمایه‌داران انگلیس هموار سازد.»[۱۰]

• روایت میرعبداللطیف شوشتری از سقوط هند

ایرانیانی که در آغاز قرن سیزدهم در هند سکونت داشتند و یا چند سالی در آن کشور به سیر و سیاحت پرداختند و با رجال متنفذ هندی و مقامات کمپانی هند شرقی انگلیس که غالباً فراماسون بودند، آشنا شدند، در سفرنامه‌های خود به‌صورت یکسان از نحوه نفوذ و گسترش بساط استعماری انگلیس در هند یاد کرده‌اند. آنها دو دلیل عمده برای آن برشمرده‌اند: نخست، سرگرم‌شدن فرمانروایان ایالات هند به خوشگذرانی و عیش و عشرت و جمع‌آوری ثروت و بی‌توجهی به سرنوشت مردم تحت قلمرو خود و دیگر، غفلت از نقشه‌های درازمدت و چندلایه فریبنده انگلیسی‌ها در برچیدن تدریجی حکومت‌های محلی و مرکزی هند از طریق ایجاد نزاع‌های ساختگی میان آن‌ها به‌بهانه‌های گوناگون و سلطه تدریجی استعماری بر تمام آن سرزمین.

میرعبداللطیف شوشتری، از روحانیون سرشناس ایرانی که به هند مهاجرت کرده و مقیم آن کشور بوده و به‌گفته خود با اغلب امرا و بزرگان آن کشور حشر و نشر داشته و در سفرهای داخلی به سراغ «اعزّه و اعاظم» هندی می‌رفته و با وکلای «سرکار کمپنی» هند شرقی انگلیس در ارتباط بوده و از سوی «گورنر»[۱۱] و دیگر «اعاظم انگلیسیه»، «اعزاز و اکرام» می‌شده و با آن‌ها «مودّتی عظیم» داشته و از نزدیک شاهد تحولات سیاسی آن سرزمین و سیطره استعمار انگلیس بر آن سرزمین بوده، در کتاب سفرنامه خود تحفة‌العالم که در سال ۱۲۱۶ ق نوشته، راجع به غفلت و بی‌خبری پادشاه و مقامات هندی و نفوذ استعماری انگلیس در آن سرزمین می‌نویسد: «سلاطین، رؤسا و متوسطین [هندوستان]، هریک علی مراتبهم، به عیش و طرب مستغرق و از باده غفلت و غرور بی‌هوش و هرکس به هرجا که مُقام داشت، مست و مدهوش بود و چیزی که در عالَم نَخوَت به خاطرشان خطور نمی‌کرد، تسلط انگلیسیه بود». وی در ادامه می‌نویسد: «انگلیسی‌ها به‌بهانه اینکه مال‌التجاره، در اینجا[۱۲] است، به آلات جنگ و به جمعی نگهبان محتاجیم، قلیلی مردم جنگی از مُلک خویش طلب داشتند و از مردم هندوستان نیز نوکر[۱۳] گذاشتند و هرچه از تدارک سامان جنگ و ذخیره و آذوقه و ملازم نگاه‌داشتن سپاهیان و تعلیم جنگ به قوانینَ خویش می‌کردند، کسی نمی‌فهمید و اگر می‌شنید، اعتنا نمی‌کرد... و از آن وقت الی یومنا هذا[۱۴] روز به روز و لحظه به لحظه در ترقی و لوای اعتلا و فرمانروایی، در کل مملکت افراشته دارند.»[۱۵]

وی پیرامون نحوه ورود استعمار انگلیس در هند و نفوذ تدریجی آن در میان دربار و دولتمردان هند و تسخیر آن سرزمین می‌نویسد: «[انگلیسیان] بدین‌گونه بنا نهادند که هر مملکتی [از هندوستان] را که تسخیر آن، منظور نظر باشد، اولاً به رئیس آن دیار عریضه‌ای در نهایتِ عجز و اِنکسار و کمال مسکنت و خاکساری برنگارند، متضمنِ استدعای وکیلی از جانب خود به آن مملکت به مقر ریاست یا سلطنت و سلاطین و حکام این دیار از آن نامه که به‌غایت، پاس آداب را مرعی داشته‌اند، مشعوف شوند و برخود ببالند که از یک انگریزی چه شود و از او چه برآید و به کدام شمار آید؟ و از دنبال آن عریضه هنوز جواب نیامده، یک کسِ کارآزموده با تحفه و هدایای بسیاری از نفایس چین و فرنگ روان سازند. رئیس به‌علت چشمتنگی، از دیدن پیشکش و کلمات تملق[آمیز]، برخویش بگنجد و فرستاده را به عزت نگه دارد.

وکیل که در آنجا قائم شد . به‌نحوی که گذشت . استدعای جایی کنند و بیشتر در خارج شهر مکان گیرند و خانه‌ای قلعه‌مانند بنا نهند و اسباب حرب آن‌قدر در آن خانه بگذارند و لشکری نگاه دارند که اگر رئیس، از بودن او پشیمان شود، قادر به بیرون کردن او نباشد و به داد و دهِش و ریزش کوشد تا عامه خلق را به خود گرویده کند و اخبار و حالات را به مقر ریاست خود که کلکته است، هر روزه برنگارد و با اعزّه جوشش کند و با رئیس، درکمال فروتنی و خاکساری، مانند یکی از چاکران، سلوک نماید و هر روز عهدنامه‌ای تازه بر پوست آهو یا بر مس، مشتمل بر اطلاعات خویش و قلع و قمع دشمنانِ آن سرکار و استیصال اعادیِ[۱۶] آن دیار از جانب کمپنی به شرح و بسط بسیار نوشته، به رئیس سپارد و او را به‌کلی مطمئن‌خاطر سازد و آخر، عهدنامه‌ای از او ستانَد که چون کارکنان سرکار کمپنی خیرخواه این سرکارند، ما هم گفته و کرده ایشان را همه‌جا منظور داشته، از صلاح و صواب‌دید ایشان بیرون نباشیم.

این عهدنامه را که گرفتند به‌کلی مسلط شوند؛ چه، در هر ریاستی چند کس صاحب داعیه و جمعی کارکنان هستند که اغلب با هم منافقانه و به شکستِ کار یکدیگر مصروف‌اند.»

او سپس به روی دیگر کمپانی اشاره کرده که همان ایجاد نزاع فیمابین امرا و حذف تدریجی آن‌ها و تصرف اموال و سرزمین‌های‌شان و تبدیل آنان به کارگزاران بیاراده خویش است.[۱۷] آقا احمد بهبهانی (کرمانشاهی) و سلطان‌الواعظین شیرازی نیز مطالبی بسیار شبیه به‌همین مضمون دارند.[۱۸]

آقا احمد بهبهانی نیز پس از میرعبداللطیف، عبارتی به همین مضمون . و چه‌بسا برگرفته از او دارد و می‌نویسد: «چون پادشاه، مشغول لهو و لعب و مفتون لذات نفس گردد و اوقات خود را صرف آن سازد...؛ چنان که بر محمد شاه،[۱۹] آخرین سلاطین بابریه در هند رویداد شد که به‌سبب اشتغال به عیش و عشرت و مصاحبت با اِمردان[۲۰] و زنان خوب‌صورت، پایه سریر سلطنت و دولت او سست گردید و بیگانه، مملکتش را مسخر نمود و از آن روز الی الآن، روز به روز کوکب احوال آن دودمان در رجعت است و پایه امور دولت‌شان سستتر و خرابتر می‌شود؛ چنانکه در این جزو از زمان، به‌جز نام «سلطنت»، در آن خاندان چیزی باقی نمانده است.[۲۱]

سلطان‌الواعظین نیز بر این باور است که: «در این عصر و زمان ... فرمان‌فرمایی مملکت هندوستان به تقدیر حضرت سبحان، به‌علت استیجاب[۲۲] مردم آن سامان، مفوّض به جماعت فرنگیان گردیده»؛ زیرا امرا و نُوّابان هندی با انگلیسی‌ها سازش کرده و حکومت برخی از ولایات هند را به آن‌ها سپرده و خود فرمانبردارشان گردیده‌اند.»[۲۳] او «تنپروری و بی‌عقلی و بیانضباطی رؤسای هند» را عامل گسترش انگلیسیان در دکن می‌داند. همچنین سیطره انگلیسی‌ها بر هند و معاشرت مسلمانان با آن‌ها را سبب فساد اخلاق و انحطاط مسلمانان برمی‌شمرد: «[به‌علت] تسلط جماعت انگلیسیه [در هندوستان]، مسلمانان به لهو و لعب مشغول و بزرگان را شراب خَمر [و] کشیدن چَرس معمول [شد]» و از این رهگذر «فکر کمال و چیزهایی که در سَلَف متعارف بود»، دچار کاستی گردید.»[۲۴]

به‌نوشته هورتستت: «سرزمین هند در جهت تحقق خواسته‌های سرمایهداران انگلیسی از آنچنان اهمیتی برخوردار بود که برای حفظ و نگاهداری آن از هیچ کوششی دریغ نداشتند؛ از سرکوب مردم آزادی‌خواه و استقلال‌طلبِ این سرزمین گرفته تا جنگ در خشکی و دریا و یا از قراردادها و تفرقه‌اندازی‌های آن‌چنانی بین رقیبانی که آن‌ها نیز چشم طمع بر ثروتِ خفته در هند داشتند، همه و همه تنها به‌خاطر از دست‌ندادن خوان یغمای صاحبان زر در انگلیس بود؛ صاحبان زری که نیروی دریایی دولت فخیمه، همچون بازوی مسلحی که هرگاه اراده می‌کردند، در اختیارشان قرار می‌گرفت.

اگرچه ظاهراً دولت انگلستان هیچ‌گونه دخالتی در جریان استثمار مردم هند نداشت و ثروت‌های منتقل‌شده از هند به انگلیس توسط کشتی تجارتی به‌نام «کمپانی هند شرقی» انتقال می‌یافت، اما ناگفته پیداست که این شرکت استعماری نه‌تنها در همگامی با دولت انگلیس بوده، بلکه در اصل، مجری و کارگزار سیاست‌های بریتانیای کبیر به‌شمار می‌رفته است و جاسوسان این دولت، در لفافه کارمندان این شرکت، نیات شوم استعمار را به مرحله اجرا درمی‌آوردند.»[۲۵]

ادامه دارد...

• پی‌نوشت‌ها

۱. برای اطلاع از رونق و شکوفایی اقتصاد هند تا این دوره، ر. ک. به: جواهر لعل نهرو، «صنعتگران دستی هند ورشکست و نابود می‌شوند»، در: نگاهی به تاریخ جهان، (ج ۲)، ترجمه محمود تفضلی. تهران، امیرکبیر، چاپ بیست و پنجم، ۱۴۰۲، ص ۷۸۴ - ۷۷۶.

۲. پیئر میل، تاریخ هند (از مجموعه چه می‌دانم؟)، ترجمه حسین عریضی، تهران، چاپخانه خدایی، ۱۳۳۶، ص ۱۲۹.

۳. ویل دورانت، اختناق هندوستان، ترجمه رحیم نامور، تهران، انتشارات گام، چاپ دوم ۱۳۵۶، ص ۲۸ و ۲۹.

۴. عبدالمنعم النمر، مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان، ترجمه و تألیف: (آیت‌الله) سیدعلی خامنه‌ای، تهران، انتشارات آسیا، ۱۳۴۷، ص ۱۵.

۵. انگلیسی‌ها که صرفاً به منافع مادی خود می‌اندیشیدند و سیاست راهبردی و برنامه درازمدتی را در هند و سپس سایر مستعمرات تدارک دیده بودند، می‌کوشیدند با حفظ احترام به باورهای دینی و فرهنگ و سنن مذهبی و ملی هندی‌ها از هر قوم و مذهب . اطمینان و دوستی آن‌ها را نسبت به خود جلب نمایند. به‌نوشته سلطان‌الواعظین، فرقه انگلیسیه، علما و ارباب کمال هر فرقه را بسیار محترم دارند و در اکثری از رسوماتِ مسلمانان و هنود شریک شوند و از شرکت آنان در تعزیه‌خانه‌ها جهت شنیدن مراثی امام سوم شیعیان علیه‌السلام و حتی گریه‌کردن آنان در آن مراسم، به‌عنوان نمونه یاد می‌کند. ر.ک. به: عبدالهادی حائری، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایرانی با دو رویه بورژوازی تمدن غرب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵، ص ۴۵۳.

۶. مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان، ص ۷۰.

۷. حمید عنایت، «سیاست ایران‌شناسی»، در: شش گفتار درباره دین و جامعه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۹، ص ۴۶.

۸. به‌نوشته علی ابوالحسنی (منذر)، «... نخستین کشور شرقی که (حتی پیش از آلمان و پرتغال و سوئیس و آمریکا و اتریش و عثمانی) لژ فراماسونری در آن تشکیل شد، کشور هند بوده است؛ آن‌هم در شهرهایی چون بمبئی و کلکته که نقطه ورود و مرکز ثقل فعالیت کمپانی هند شرقی محسوب می‌گشت و حکم روزنه نفوذ استعمار انگلیس به شبه‌قاره را داشت.» مهاتما گاندی؛ همدلی با اسلام، همراهی با مسلمین، تهران: عبرت، ۱۳۷۷، ص ۲۵.

۹. عبدالهادی حائری، تاریخ جنبش‌ها و تکاپوهای فراماسون‌گری در کشورهای اسلامی، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸، ص ۱۶۲.

۱۰. همان، ص ۱۶۳- ۱۶۱.

۱۱. فرمانروای انگلیسی هند.

۱۲. کلکته.

۱۳. مأمور، خدمه.

۱۴. الی یومنا هذا: تا امروز.

۱۵. میرعبداللطیف شوشتری، تحفة‌العالم و ذیل‌التحفه، با مقدمه و تصحیح و حواشی و فهرست‌ها: به اهتمام صمد موحد. تهران: طهوری، ۱۳۶۳، ص ۲۷۵.

۱۶. جمع‌الجمع عدوّ: دشمنان.

۱۷. تحفة‌العالم و ذیل‌التحفه، ص ۲۷۴. ۲۷۵.

۱۸. برای اطلاع بیشتر، ر.ک. به: آقا احمد بهبهانی؛ مرآت الاحوال جهان‌نما (ج ۱ و ۲)، مقدمه، تصحیح و حواشی: علی دوانی، تهران، مرکز فرهنگی قبله، ۱۳۷۲، ص ۴۶۶؛ نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایرانی ... ص ۴۱۴. ۴۳۶؛ ۴۵۲. ۴۵۷.

۱۹. سلطنت: ۱۱۳۱. ۱۱۶۱ق.

۲۰. جوانان خوش‌صورت.

۲۱. مرآت‌الاحوال جهان‌نما (ج ۱ و ۲)، ص ۵۳۶.

۲۲. سزاوار بودن.

۲۳. جواهر لعل نهرو، شاهزادگان و امرای تحت حمایت و کنترل انگلیس را «عروسک‌های دست‌نشانده» نامیده است. ر. ک. به: نگاهی به تاریخ جهان (ج۱)، ترجمه محمود تفضلی. تهران، امیرکبیر، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۷، ص ۶۳۲ و ۶۳۵.

۲۴. نخستین رویارویی‌ها ...، ص ۴۵۷. ۴۵۶.

۲۵. هورتستت، سرگذشت خانم انگلیسی در هندوستان، ترجمه محمدحسنخان اعتمادالسلطنه، به‌اهتمام محمدرضا افشاری، تهران، انتشارات شقایق، چاپ اول [بیتا]، ص ۸ (مقدمه).